

معصومه را حلال کنید

فرزانه حیدری نودز
آموزگار پایه اول. آبادان



کلاس بود. بدخطی و نامرتب بودن کتاب و دفترهایش هم معضلی شده بود و این سبب شد تا او در لیست دیرآموزترین دانش آموزان کلاس قرار گیرد. بارداری مادر و مشغله کاری پدر هم به این معضل دامن می زد و همین باعث شده بود تا آنطور که باید در پیشبرد او موفق نباشم. این عدم موفقیت گاهی مرا عصبانی می کرد و گاهی هم کلافه. ولی هر بار که نگاهم با او تلاقی می کرد، گویی با آن چشمان معصومش به من می گفت که: می دانم از دستم خسته شدی ولی من به تو و توجه تو نیاز دارم و این همان حسی است که هیچ معلمی نمی تواند از آن بگریزد؛ همان حسی که سالها به من و توی معلم ندا می دهد که می توانی. این همان حسی است که تو را وامی دارد بسوزی تا بتوانی بسازی و حالا او پدر معصومه، پدر یکی از معصومه هایی که ممکن است در کلاس من یا توی معلم وجود داشته باشد آمده بود تا یادآوری کند

معصومه ای که این قدر تغییر کرد که با نوشتن یک املا بی غلط آنطور بال درآورده بود نیاز به آن همه حرص و جوش نداشت. او فقط فرصت می خواست تاراهش را پیدا کند. خوش حالم که او با همان فهم کود کانه اش می دانست که همه آن جوش زدن های من از سر دلسوزی بود، زیرا همیشه سعی می کرد به بهانه ای کنار من باشد تا شاید توجه مرا جلب کند.

نیمه آذرماه بود و حجم کار کلاس مثل هر سال زیاد. کنار تخته ایستاده بودم تا کلمات درس جدید را بنویسم که مردی سیاه پوش در چارچوب در ظاهر شد. همین که چشمش به من افتاد سرش را به علامت تأسف تکان داد و چشمانش پر از اشک شد. در حالی که فکرم درگیر این شد که او را کجا دیده ام به طرفش رفتم. من و من کنان سلام کرد و گریه امانش نداد. متعجب پرسیدم چی شده آقا؟ گفت: آمدم تا معصومه را حلال کنید. هنوز حافظه ام یاری ام نمی کرد که او را کجا دیده ام و از چه کسی حرف می زنم. با بهت پرسیدم معصومه؟ مگه چی شده؟ گفت بیست روز پیش تصادف کرد؛ او مدم حلالش کنید، و باران اشکش فرو ریخت. با همان بهت ایستاده بودم و آن بید لرزان را که حتی تاب خدا حافظی نداشت نظاره می کردم. تازه زنگار فراموشی داشت از

ذهن و حافظه ام زوده می شد که یکی یکی خاطرات معصومه و چهره او را به یاد آوردم. آمدم بگویم او باید مرا حلال کند که متوجه همه مهمه بچه ها پشت سر من شد و با همان حق هق دستش را به علامت خدا حافظی تکان داد و رفت.

سال گذشته معصومه جزو بچه های دیرآموز